سلطان سنجر و پیرزن

نظامی گنجوی

وقت مانده هرطور ممکن است بابین بحران خاتمه داده شود بنابراین‏ کمیسیونی تشکیل و برحسب پیشنهاد نماینده انگلیس قرار شد که 9 عضو غیر دائمی که سه برای یک سال و سه برای دو سال و سه برای‏ سه سال است انتخاب نمایند و علاوه به آلمان فقط صندلی دائمی داده شود ورود آلمان به مجمع همانطوریکه«اشتر زمان»وزیر خارجه آن‏ مملکت گفته است به لوکارنو رسمیت میدهد

اشعار

سلطان سنجر و پیرزن

از نظامی گنجوی

پیرزنی را ستمی درگرفت‏ دست زد و دامن سنجر گرفت‏ کای ملک آزرم تو کم دیده‏ام‏ وز تو همه ساله ستم‏دیده‏ام‏ شحنه مست آمده در کوی من‏ زد لگدی چند فراروی من‏ بی‏گنه از خانه برونم کشید موی‏کشان بر سر کویم کشید در ستم‏آباد زمانم نهاد مهر ستم بر دل و جانم نهاد گفت فلان نیم شب ای گوژپشت‏ بر سر کوی تو فلان را که کشت‏ خانه من جست که خونین کجاست‏ ای شه ازین بیش زبونی کراست‏ شحنه بد مست که او خون کند عربده با پیرزنی چون کند طبل‏زنان دخل ولایت برند پیرزنانرا به جنایت برند آنکه در اینظلم نظر داشته‏ سر من و عدل تو برداشته‏ کوفته شد سینه مجروح من‏ هیچ نماند از من و از روح من‏ گر ندهی داد من ای شهریار با تو شود روزشمار این شمار داوری و داد نمی‏بینمت‏ وز ستم آزاد نمی‏بینمت‏ از ملکان قوت و یاری رسید از تو بما بین که چه خواری رسید مال یتیمان ستدن کار نیست‏ بگذر کین عادت احرار نیست